فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و هشتم. زمستان ۱۳۹۷، صص۱۵۷-۱۴۳ Vol 3. No 28. 2019, p 143-157
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

موانع و آفات اخلاق شهروندی

محمد راثی[1]. سیامک جعفرزاده[2]
۱. عضو هیات علمی دانشگاه ارومیه، گروه معارف، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ایران
Mohammad.rasi1344@gmail.com
۲. استادیار دانشگاه ارومیه، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ایران
Jafarzadeh_siamak@yahoo.com

چکیده
پژوهش حاضر با هدف بررسی موانع و آفات اخلاق شهروندی انجام شده است. نوع پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش، تحلیلی و توصیفی انجام شده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که در گلزار اخلاق نیکو و مکارم اخلاقی، احتمال رویش خار و خاشاک و علف هرزه نیز وجود دارد و مدیران هشیار و آگاه جامعه اسلامی باید درصدد پیش‌گیری یا ریشه‌کنی آن‌ها برآیند و با مراقبت کافی، طراوت و شادابی شکوفه‌های اخلاقی را پاس دارند. صفاتی چون خودمحوری، دورویی، تنگ نظری، تبعیض، انتقام‌جویی و بدزبانی، آفاتی هستند که شخصیت حقیقی و حقوقی مدیران و مردم را خدشه‌دار می‌سازد و به آنان آسیب می‌رساند.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، سیره، شهروندان، اخلاق شهروندی، اخلاق حرفه‌ای

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

مقدمه

با توجه به پیچیدگی های توسعه جوامع و روابط انسانی، امروزه نیاز به اخلاقی که بتواند در خلوت افراد هم راهنمای آنها به سوی تعالی باشد، بیش از گذشته است. امروزه با توسعه تکنولوژی ارتباطی، به اعماق تنهایی و فردیت افراد هم نفوذ شده است. بنابراین اخلاق و پایبندی به اصول اخلاقی می تواند مخاطرات این توسعه را به حداقل رساند. اصولی برای تأمین حقوق پایه و اساسی بشری در جامعه جهانی تدوین وتحت عنوان "حقوق بشر و شهروندی" منتشر شده است؛ اما انتشار و اطلاع رسانی این حقوق به خودی خود مانع ظلم وحق کشی‌ها نشده است، عنصر لازم انتفاع از آن؛ پایبندی همه انسان‌ها اعم از حاکم وتحت حاکمیت به اصول اخلاقی خصوصاً اصول حقوق بشر رایج جهانی است. آگاهی به این اصول و عمل به آنها موجب پیدایش رابطه و اخلاق شهروندی درجامعه می شود و در این راستا یک سری موانعی وجود دارد که در این تحقیق تلاش شده به موانع و آفات اخلاق شهروندی پرداخته شود.

تعریف اخلاق شهروندی

اخلاق شهروندی متشکل از اخلاق و شهروندی است و اخلاق جمع خُلُقْ یا خُلْق به معنای صورت باطنی و ناپیدایی است در انسان که سرشت، سیرت و سجّیه نیز نامیده می شود ؛ چنانکه خَلْقْ به صورت ظاهری و دیدنی انسان دلالت دارد (تاج العروس، بی تا: ج ۱۳، ۱۲۴ و راغب اصفهانی: ۱۴۱۲، ۲۹) و همچنین درباره معنی واژه اخلاق در کتاب « الاخلاق » نوشته شده است : الخُلق ـ بالضم ـ عبارةٌ عنِ الصورة الباطنة، کما أن الخَلْقَ ـ بالفتح ـ عبارةٌ عن الصورة الظاهرة. یقال: «فلان حسن الخَلق والخُلق» أی الظاهر و الباطن، و لکل منها هیئة و صورة إما قبیحة و إما جمیلة (شبّر، ۱۳۹۵: ۱۰). در این تعریف خلق را صورت باطنی انسان دانسته و خلق را صورت ظاهر یعنی خُلق حکایت از صورت باطن دارد، همانطورکه خَلق (با فتحه) به صورت ظاهر دلالت می‌کند، مثلاً گفته می‌شود : فلانی نیکوصورت و نیکو سیرت است یعنی ظاهر و باطن او آراسته است. برای هریک از دو عبارت (خُلق) و (خَلق) شکل و صورتی است اعم از اینکه زشت یا زیبا مانند خُلق زشت یا خَلق زیبا).

و شهروندی در لغت عربی به معنای رَعَویة است و رَعَوِیَة : [رعی] (لسان العرب، ۱۴۱۴: ج۱۴، ص: ۳۲۹): همشهریگری یا صفت هموطن است و نوعی حق است که از یک طرف توسط شهروندان و دولت به رسمیت شناخته شده و از سوی دیگر نوعی وظیفه است که همه آحاد جامعه نسبت به هم‌نوعان خود دارند: کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار شود.

مفهوم شهروندی در مسیر تطور تاریخ بشر، متحول شده و در دوران‌های مختلف تفکر سیاسی برداشت‌های خاصی از آن شده است. امروزه می‌توان شهروندی را وضعیتی دانست که اساس آن عضویت کامل فرد در اجتماع است و صاحبان این وضعیت، حقوق و تکالیف برابر دارند. از این جهت حقوق شهروندی در سه حوزه مطرح است: حقوق مدنی شهروندی، حقوق سیاسی شهروندی و حقوق اجتماعی شهروندی.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

اسلام به شهروند نگاه ویژه‌ای دارد؛ در واقع خداوند انسان را موجودی اجتماعی آفریده است که در اجتماع از همه مواهب بهره‌مند باشد: «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا» و در عین حال که به حقوق و وظایف انسان نگاه همه جانبه‌ای دارد، کرامت و فضایل انسانی را عوامل مهم در جهت بازدارندگی از انحراف و یک اصل ضروری و عاملی مهم برای رشد، تعالی و سعادت شهروند جامعه اسلامی می‌داند.

برای رسیدن به تعریف اخلاق شهروندی توجه به مقدماتی می‌تواند ما را در دستیابی به پاسخ راهنمایی کند:

۱. انسان موجودی اجتماعی است و به تعبیر دقیق‌تر «مدنی بالطبع» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۱۷ – ۱۲۲) است و به گواهی تاریخ هم از دیرباز به صورت اجتماعی می‌زیسته است.

۲. مکتب حیات بخش اسلام به عنوان آخرین شریعت الاهی، دینی جامع و کامل است و برای جنبه‌های مختلف زندگی انسان که از آن جمله زندگی اجتماعی انسان است، دارای قانون و توصیه‌های اخلاقی است.

به دیگر سخن؛ همان گونه که برای تنظیم ارتباط فرد با خدا، احکام و دستورالعمل‌هایی دارد، درباره‌ی نحوه‌ی ارتباط افراد یک جامعه با یکدیگر نیز، احکام و قوانین بسیار مهمی ارائه کرده است که هر فرد مسلمان در مناسبات و رفتارهای اجتماعی ملزم به رعایت آنها است.

۳. منظور از جامعیت اسلام این است که می‌توان با استنباط عناصر جهان شمولی که در اسلام آمده است به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳: ص ۱۹-۵۱) دست یافت و به طرّاحی سازوکارها، پرداخت.

۴. از این جهت ما معتقدیم که اگرچه در گذشته، به ویژه در صدر اسلام زندگی شهری به صورت امروزی پیش رفته و مدرن نبوده و مشکلات و معضلات جامعه‌ی مدرن امروزی؛ مانند ترافیک، آلودگی هوا، سدّ معبر و. . . وجود نداشته است، تا الگوی مناسبی از یک شهروند مسلمان داشته باشیم، اما برای همان شهرهای کوچک با جمعیت اندک و زندگی سنّتی، در اسلام قوانین و عناصری طرح گردیده است که جهان شمول‌اند و باید برای زندگی شهری و جوامع پیشرفته‌ی امروزی هم مورد لحاظ قرار گیرند و در واقع از آنها می‌توان به ویژگی‌های یک شهروند مسلمان، نائل شد.

بنابراین اخلاق شهروندی عبارت است از: مجموعه‌ای از مبانی و معیارها، بایدها و نبایدها و هنجارهایی که بر رفتار، اعمال، روابط و مناسبات اجتماعی شهروندان حاکم است و به لحاظ اهمیت از موضوعات مهم زندگی شهروندان محسوب می‌شود که با گذشت زمان و در نتیجه پیشرفت علوم و فناوری‌های جدید و ترویج فرهنگ‌های مختلف و نیز رشد شهر نشینی و آشکار شدن نیازهای جدید مادی و معنوی انسان، ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود.

در واقع اخلاق شهروندی، اصولی است که سبب رعایت حقوق فردی و اجتماعی و تکلیف نسبت به دیگران، پیروی از قوانین و مقررات اجتماعی، احساس مسئولیت نسبت به همنوعان و ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی در همه صحنه‌های تلاش و فعالیت‌های گوناگون می‌گردد، ملکه نفسانی و صفت پایدار

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

شهروند را تشکیل می‌دهد. بر این اساس اخلاق شهروندی در ابعاد موضوعی مختلف از جمله اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق اقتصادی، اخلاق سیاسی، اخلاق خانواده، اخلاق دولت مردان، اخلاق کارگزاران، اخلاق مدیران، اخلاق رسانه و مطبوعات و. . . ظاهر می‌شود.

در واقع اخلاق از آن جا که برخاسته از ذات و فطرت آدمی است به گونه‌ای که در هر حوزه‌ای که حضور یابد، فضائل و رذائل خود را نشان خواهد داد، دین مقدس اسلام، حساب ویژه‌ای برای آن گشوده است. اخلاق است که انسان را به سوی وظایف فردی و اجتماعی سوق می‌دهد.

تفاوت اخلاق شهروندی با حقوق شهروندی

یکی از مسائلی که در طول تاریخ اندیشه فلسفی در حوزه عقل عملی وجود داشته، تفاوت میان اخلاق و حقوق است که بحث بسیار مهمی است. آیا فصلی ممیز بین حقوق و اخلاق می‌توان یافت؟ برخی می‌گویند می‌توان آن را در مفهوم الزام پیدا کرد. ما مطالبه‌ای را به شکل باید و نباید در هر دو عرصه اخلاق و حقوق داریم با این تفاوت که اگر فردی که مخاطب این دستورالعمل ما است از آنچه از او مطالبه می‌شود تخطی کند و ما ناچار شویم در حد درخواست و مطالبه از او متوقف شویم و انجام آن را به اراده و تصمیم خود فرد واگذار کنیم و نخواهیم الزامی را بر گردن او از بیرون سوار کنیم، با دستورالعمل‌هایی از نوع اخلاقی رو به رو هستیم. به عبارت دیگر، مولفه‌ای که در حقوق علاوه بر اخلاق داریم، مولفه الزام است. پیروی از ضابطه در اخلاق با الزامی از بیرون رو به رو نیست در حالی که در حقوق، با یک الزام و جبر نیز رو به رو هستیم و باید آنچه را با عنوان تکلیف بر گردن فرد آورده شده با توسل به الزام و جبر محقق نیز بکنیم. می‌توان پرسید که آیا الزام تنها اختصاص به حقوق دارد؟ آیا به طور مثال در آداب و رسوم یا در اخلاق ما با نوعی الزام مواجه نیستیم؟ شاید بتوان گفت در هر دوی این مطالبات نیز الزام وجود دارد با این تفاوت که در اخلاق الزامی که مطرح می‌شود یک الزام درونی است، در حالی که در حقوق علاوه بر این الزام درونی، الزام بیرونی نیز وجود دارد. از یک سو، هر دو بایدها و نبایدهایی در خصوص فعل انسان هستند اما این وجه مشترک باعث نمی‌شود در تمام خصوصیات مشابه یکدیگر باشند. آیا ممکن است موضوعی از لحاظ اخلاقی ناموجه اما از لحاظ حقوقی موجه باشد؟ بله برای مثال، فردی مالک یک نیروگاه برق است که در عین کارایی آلودگی محیط زیست را نیز در پی دارد. ممکن است از لحاظ حقوقی تمام مجوزهای لازم را نیز دریافت کرده باشد اما آیا به لحاظ اخلاقی کار او درست است؟ عکس این موضوع نیز ممکن است. ممکن است افراد در زندگی، به مرتبه و حدی از شناخت و عمل برسند که یک فعل واحد آنها ارزش حقوقی و اخلاقی را توأمان داشته باشد.

یکی دیگر از تفاوت‌هایی که بین احکام اخلاقی و حقوقی وجود دارد این است که معمولا اعتبار احکام حقوقی از یک زمان معین شروع می‌شود و امکان دگرگونی و ملغی شدن آنها وجود دارد. در مقابل، احکام اخلاقی دارای اعتبار طولانی هستند، به علاوه تغییر و الغای آنها یا ناممکن است یا در یک فرآیند

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

طولانی و در پی دگرگونی‌های عمیق فکری و فرهنگی ممکن است تغییر کنند یا حتی ملغا شوند. به علاوه، در احکام حقوقی با یک سلسله مراتب روبه‌رو هستیم؛ احکام راجح و مرجوح و مقدم و موخر وجود دارد اما ممکن است بین تکالیفی که برآمده از یک مطالبه است تزاحم پیش آید در این صورت تصمیم‌گیری در این باره، تابع سنجه یک فرد نیست، تابع موقعیت یک فرد نیز نیست و از قبل تعیین شده که کدام راجح است و کدام مرجوح و گویا نقش فرد و تصمیم او نقش بسیار بالاتری است، در حالی که در اخلاق، این گونه نیست. پس در عین حال که بین احکام حقوقی و اخلاقی نزدیکی وجود دارد تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود.

مفهوم شهروندی

شهروند بر گردان واژه انگلیسی citizen و فرانسوی citoyen می‌باشد. ریشه لغوی آن واژه civitas است که صورت لاتینی شده واژه polites یونانی به معنای عضو یک پولیس یا دولت – شهر یونان است. این واژه از فرهنگ غرب وارد کشور ما شده است و پیشینه ای در ایران ندارد. فرهنگ فارسی امروز اولین فرهنگی است که شهروند را تعریف کرده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار شود.»

اگر بخواهیم به لحاظ لغوی شهروند را تعریف نماییم باید گفت شهروند مرکب از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی و «وند» به معنای عضو وابسته به این جامعه است. مفهوم شهروند به خودی خود و به صرف جمع شدن و تجمع افراد در کنار یکدیگر حاصل نمی‌شود بلکه این مفهوم در چارچوب و قلمروی جامعه مدنی شکل می‌گیرد. شهروند در مفهوم فرهنگی کلمه، یک موجود اجتماعی است، در واقع شهروندی بیان یک هویت مشترک است و شهروند به همه اعضای جامعه بزرگی اطلاق می‌شود که عنوان یک فرهنگ را به خود می‌گیرد و از این منظر می‌توان عنوان شهروندی را به همه قلمرو و یک تمدن و فرهنگ سوق داد.

شهروند از وجود تعهدات دو جانبه میان فرد و جامعه خبر می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف: حفظ، تقویت، بکارگیری، دفاع و پاسداری از اصول ارزشی جامعه که از سوی ۳ به رسمیت شناخته شده است.

ب: حمایت از شهروند و ارائه امکاناتی جهت رشد شخصیت اجتماعی و فردی شهروندان توسط جامعه.

پس شهروندی نه تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه‌ای از آگاهی‌های حقوقی، فردی و اجتماعی است. زندگی شهری یک زندگی جمعی است و برای موفقیت در این نوع زندگی بایستی فردگرایی و منفعت طلبی تا حدودی مهار شده و اخلاق جمعی رواج یابد. حقوق شهروندی ترکیبی است از وظایف شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی است که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده‌ی مدیران شهری (شهرداری) ، دولت یا به طور کلی قوای حاکم می‌باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

شهروندی از مشتقات شهر و حاصل رابطه دو سویه فرد و دولت است، این رابطه از یک سو متضمن وفاداری فرد به دولت و از سوی دیگر مستلزم حمایت دولت از فرد می‌باشد. به باور برخی از صاحب نظران شهرنشین‌ها آن هنگامی که به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به حقوق و تکالیف خویش در قبال شهر و اجتماع عمل کنند به شهروند ارتقاء یافته‌اند، یک شهروند عضو رسمی یک شهر، ایالت یا کشور است، افرادی که به یک دولت ملت خاص تعلق دارند، دارای اسناد و مدارکی هستند که این اسناد و مدارک را قانون اساسی هر دولتی تعیین می‌کند. که معمولاً تابع دو معیار می‌باشد: یک محل تولد و دیگری ملیت پدر و مادر، البته شهروندی از راه ازدواج با زن یا مرد شهروند هر کشوری نیز بدست می‌آید. اما این گونه شهروندی همه حقوق شهروندی را شامل نمی‌شود.

شهروندی اصلی است، که بر روابط دولت و اعضاء جامعه نظارت می‌کند، یعنی از یک سو با امتیازات دولت و حقوق افراد و از سوی دیگر به مناسبات و فرایندهای تاریخی مربوط می‌شود. شهروندی اعتبار فرد را در جامعه مشخص می‌کند.

شهروند عضو یک اجتماع سیاسی است که بهره‌مند از حقوقی است که البته وظایف عضویت برای او محفوظ است. اگر به این تعریف دقت شود، نمی‌توان هیچ شهروندی را بدون مسئولیت واجد حق دانست (شهبازی گهرویی، ۱۳۹۰: ۲).

تعریف «شهروند» در حقوق ایران

واژه «شهروند» در فرهنگ فارسی چنین تعریف شده‌است: کسی که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق متعلق به آن برخوردار می‌باشد و یا از این منظر تعریف می‌گردد که، انسان‌های ساکن و مقیم در یک کشور اعم از اتباع و بیگانگان که در سرزمین یک دولت کشور و تحت حاکمیت آن می‌باشند. ویژگی کلیدی معرف شهروند که آن را از سایر مصادیق متمایز می‌کند، وجود یک اخلاق مشارکت است. در واقع شهروندی یک موقعیت فعالانه است چرا که در مفهوم «شهروندی» همزمان حقوق و تکالیفی متناسب برای هر یک از شهروندان در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس شهروندی در عین حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می‌کند و آن‌ها را بدون استثناء بهره‌مند از این حقوق می‌داند، تکالیفی نیز برای آن‌ها متصور می‌شود که باید به آن‌ها بپردازند. از دیگر سو این حقوق و تکالیف، لازم و ملزوم یکدیگربوده و هیچ یک را نمی‌توان بدون دیگری تصور نمود. به این معنا احترام و رعایت قانون یک تکلیف شهروندی است، حال اگر فردی از قانون تخطی کند در واقع به حقوق دیگری تجاوز کرده، پس عدم انجام وظیفه (تکلیف) یک فرد، باعث عدم بهره‌مندی از حقوق فرد دیگری می‌شود. بنابراین در یک جامعه حقوق و تکلیف لازم و ملزوم یکدیگرند و مانند حلقه‌های یک زنجیر انسجام اجتماعی را حفظ می‌کنند (غلامی، ۱۳۹۰: ۳).

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

فرق شهرنشینی با شهروندی

شهرنشینی و شهروندی دو مفهوم متفاوتند. هرکس در شهر زندگی می‌کند، خود به خود شهروند نیست. شهروندی یک مفهوم حقوقی ـ جامعه‌شناختی و مرتبه‌ای فراتر از شهرنشینی است به گونه‌ای که ممکن است در جامعه‌ای همه روستانشینان «شهروند» باشند و در جامعه دیگری هیچ‌یک از شهرنشینان شهروند نباشند.

شهروند به انسان شهرنشین یا روستانشینی اطلاق می‌شود که در یک قلمرو ملی مرزبندی شده، از حقوق و تکالیفی به نسبت دیگر شهروندان و نیز حاکمیت برخوردار باشد. کسی که حقوقی ندارد، شهروند نیست و کسی که نسبت به هموطنان خود احساس تکلیف و وظیفه ندارد شهروند نیست ولو آنکه در مرکز پایتخت زندگی کند. برای آشنایی با انواع و میزان حقوق و تکالیف، شهروندان باید از حد لازمی از دانش و آگاهی عمومی برخوردار باشند. بنابراین شهروندان باید از یک نظام آموزشی منسجم و سازمان‌یافته بهره ببرند ضمن اینکه نظام رسانه‌ای، آنها را از تازه‌ترین رویدادهای شهری، ملی و بین‌المللی مطلع کند.

مفهوم شهروندی در مکتب جامعه‌شناسی آلمانی پدید آمد. این اصطلاح از این رو خلق شد که شهر تفاوت‌های بنیادینی با روستا دارد. در جامعه‌شناسی چپگرا، مفهوم طبقه، تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی و دستیابی به آزادی اساساً در شهر نمودار می‌شود نه در روستا. تحصن، میتینگ، اعتراض، راهپیمایی، انقلاب و... اساساً در شهرها رخ می‌دهند نه روستاها. در دیدگاه لیبرال و نئولیبرال نیز شهرهای جدید مراکز «مصرف جمعی» اند. بنابراین موتور محرکه اقتصاد را شهرهای بزرگ به کار می‌اندازند. تا زمانی که مصرف نباشد، تولید شکل نمی‌گیرد و تولید است که برای همه اقشار و طبقات، درآمد ایجاد می‌کند.

موانع و آفات اخلاق شهروندی

برخی از آفت‌ها و شاید مهم‌ترین آن‌ها که شخصیت حقیقی و حقوقی مدیران و مردم را خدشه‌دار می‌سازد عبارتند از:

۱- خودمحوری

منشأ این رذیله اخلاقی، تکبّر، هوای نفس و جهالت است؛ چنان که عجب و غرور نیز در رویش و افزایش آن دخالت دارند، همان‌گونه که خدا محوری، عقل‌گرایی، رایزنی و همفکری، نقطه مقابل آن است.

از منظر قرآن، انسان، ذاتاً ناتوان آفریده شده (نساء (۴) ، آیه ۲۸) و دانش او نیز اندک است (اسراء (۱۷)، آیه ۸۵) و چنین موجودی نمی‌تواند بدون امداد دیگران و تنها با اتکای به دانش، تجربه و توان خویش به اهداف و آرمان‌هایش دست یابد و ناچار است سخن خدا را بشنود، فرمان عقل را گردن نهد و از تجربه دیگران سود جوید و گرنه به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام:

«مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ» (آمدی، ۱۳۶۶: ج ۶، ص ۲۹۶).

هر کس استبداد رأی داشته باشد، نابود می‌شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

و در سخن حکیمانه دیگری چنین هشدار می‌دهد:

«ایَّاکَ وَالثِّقَةَ بِنَفْسِکَ فَانَّ ذلکَ مِنْ اکْبَرِ مَصائِدِ الشَّیْطانِ» (همان، ج ۲، ص ۲۹۹).

از اتّکای به خویشتن بپرهیز؛ زیرا چنین کاری از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان است.

راه رهایی

بهترین راه پیشگیری از این بیماری و خلاص شدن از این دام شیطانی، اندیشه و عمل است با این توضیح که مدیر:

در حوزه فکر و اندیشه، همواره به یاد داشته باشد که هر انسانی دارای فکری محدود است و ثمره یک فکر، همیشه کامل نیست، ولی همین فکر را می‌توان با تضارب آرا و مدد گرفتن از افکار دیگران- به ویژه متخصصان و صاحبان تجربه- به کمال رساند و بازدهی آن را افزایش داد. به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

«ما مِنْ رَجُلٍ یُشاوِرُ احَداً الَّا هُدِیَ الَی الرُّشْدِ» (همان، ج ۴، ص ۵۸۴).

هیچ کس با دیگری مشورت نکرد جز آنکه به هدایت و رشد نایل گشت.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید:

«مَنْ شاوَرَ الرِّجالَ شارَکَها فی عُقُولِها» (همان، ج ۵، ص ۳۴۰).

هرکس با مردان (صاحب فکر و عقل) رایزنی کند، در خرد آنان سهیم گشته است. حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام چنین روایت می‌کند:

خدمت امام رضا علیه السلام بودیم، از پدر بزرگوارشان، موسی به جعفر علیه السلام یاد شد.

امام‌هشتم فرمود: پدرم عقلی داشت که عقل هیچ کس با آن برابری نمی‌کرد، با این حال، گاهی اتفاق می‌افتاد که با یکی از غلامان خود مشورت می‌کرد و از او نظر می‌خواست. برخی به چنین کاری اعتراض کردند، پدرم پاسخ داد: چه بسا خداوند، راه موفقیت و گشایش را بر زبان وی جاری کند (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۴۲۸).

۲- دورویی

صداقت و یکرنگی، خواست فطرت و خرد آدمی است و از فضایل نیک اخلاقی به شمار می‌رود و در مقابل، دورویی و عدم صداقت در مواجهه با دوستان و آشنایان و همکاران، نکوهیده و زیان‌آور است و یک مدیر مسلمان حتماً باید از این خوی ناپسند مبرّا باشد.

خصلت ناروای دورویی- که در روایات، دو چهرگی و دوزبانی نامیده می‌شود- از بدترین انواع نفاق است و مرحوم ملّا مهدی نراقی آن را چنین تعریف می‌کند؛

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

شخص هنگامی دو چهره و دو زبان است که برادر مسلمانش را حضوری مدح و ستایش کند و اظهار دوستی و خیرخواهی نماید ولی در غیاب او، به غیبت و بدگویی و سعایت و هتک حرمت و زیان مالی او همّت گمارد و او را اذیت کند (نراقی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۴۲۵).

چنین حالتی، یک بیماری روحی است و مبتلای به آن، بیش از دیگران از آن رنج و ضرر می‌برد. امام باقر علیه السلام در نکوهش شخص دو رو می‌فرماید:

«بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ یَکُونُ ذا وَجْهَیْنِ وَ ذا لِسانَیْنِ؛ یُطْری اخاهُ شاهِداً و یَأْکُلُهُ غائِباً انْ اعْطِیَ حَسَدَهُ وَ انِ ابْتُلِیَ خَذَلَهُ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۳۴۳) بسیار زشت است که بنده‌ای دو چهره و دو زبان باشد؛ برادرش را حضوری بسیار ستایش کند و در غیاب (با غیبت و بدگویی گوشت) او را بخورد، اگر ثروتی عاید برادرش گردد به او حسد ورزد و اگر گرفتار شود، او را رها سازد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز در سخنی، شخص دو رو را شرورترین مردم معرفی کرده (نراقی، همان: ج ۲، ص ۴۲۴) و تجسم عمل او را در روز رستاخیز چنین بیان می‌فرماید:

«یَجیءُ یَوْمَ الْقِیامَةِ ذُو الْوَجْهَیْنِ دالِعاً لِسانَهُ فی قَفاهُ وَ آخَرُ مِنْ قُدَّامِه یَلْتَهِبانِ ناراً حَتَّی یَلْهَبا جَسَدَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۵، ص ۲۰۳) انسان دو رو، روز قیامت در حالی حضور می‌یابد که یک زبان آتشین از پشت سر و زبانی دیگر از پیش رویش آویزان است و پیکرش را نیز می‌سوزاند.

وظیفه مدیر

برای رهایی از رذیله دورویی که دامی شیطانی است و ساختار روابط انسانی را ویران می‌سازد، توصیه‌های زیر برای مدیران اسلامی کارساز است:

۱- با همکاران اعم از فرادست و فرودست صداقت داشته باشد؛ چنان که خداوند به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «در آشکار و نهان، قلب و زبان واحد داشته باش.» (همان، ج ۱۴، ص ۲۹۱).

۲- در تهذیب اخلاق خود بکوشد و ناسره‌ها را از احوال و اعمال خویش بزداید تا مجبور نباشد برای پوشاندن آن‌ها، دو چهرگی پیشه کند.

۳- به نیروهای خودی اعتماد کند و به آنان بها بدهد، مشورت نماید و از استعدادهایشان مدد جوید و از این طریق، صفا و یکرنگی را بر محیط کار حاکم کند.

۴- از هیچ‌گونه خیرخواهی و کمک نسبت به همکاران دریغ نورزد.

۵- اصل اساسی حفظ اسرار محرمانه سازمان را هیچ‌گاه فراموش نکند و بداند که رعایت اصول حفاظتی با صداقت منافاتی ندارد.

۶- نیروهای دو چهره و بی صداقت را طرد کند و با انسان‌های صادق و یکرنگ محشور باشد.

۷- دل و نیت خویش را پاک نماید و از خداوند، صداقت و یک‌رنگی طلب کند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

۳- تنگ‌نظری

یکی از عوامل مهم گردهمآیی و همکاری افراد در یک سازمان، سود مادّی و برخورداری از امکانات، حقوق و مزایای رفاهی است و دوام و پویایی تشکیلات و موفقیت مدیر نیز با آن مرتبط است. به همین دلیل، مدیر باید بلندنظر و سخاوتمند باشد و حقوق و رفاهیات نیروها را مدّ نظر قرار دهد و در استیفای آن کوشا باشد؛ رفاه و شادابی زندگی آنان را از خود بداند و رکود و مستمندی آنان را برنتابد.

در روایات اسلامی، بر سخاوت مدیران و مسؤولان- در چارچوب اختیارات قانونی- بسیار تأکید شده و می‌توان از آن‌ها چنین برداشت کرد که سخاوتمندی لازمه مدیریت و تنگ‌چشمی آفت آن است. امیر مؤمنان علیه السلام فلسفه آن را چنین بیان می‌کند:

«. . . لا یَنْبَغی انْ یَکُونَ عَلَی الْفُرُوجِ وَالدِّماءِ وَالْمَغانِمِ وَ الْاحْکامِ وَ امامَةِ الْمُسْلِمینَ الْبَخیلُ فَتَکُونَ فی امْوالِهِمْ نَهْمَتُهُ» (مجلسی، همان: ج ۲۵، ص ۱۶۷) هرگز روا نیست که انسان تنگ‌نظر بر ناموس، جان، مال، احکام و قوانین و پیشوایی مسلمانان گمارده شود تا حرص و ولع خویش را بر بیت‌المال تحمیل کند.

این روایت گویای آن است که مدیران بخیل علاوه بر نادیده گرفتن حق مردم و همکاران، به علت حرص و تنگ نظری، مخارج و ریخت و پاش‌های خود را نیز بر بودجه آنان تحمیل می‌کنند. به همین دلیل وقتی طایفه «بنی سلمه» به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، آن حضرت پرسید: «رییس شما کیست؟» پاسخ دادند: رییس ما شخص بخیلی است! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ایُّ داءٍ ادْوی مِنَ الْبُخْلِ»

چه دردی گران‌تر از بخل است!

سپس فرمود: بهتر است رییس شما آن شخص سفیدپوست- یعنی «براء بن معرور»- باشد (کلینی، همان: ج ۴، ص ۴۴).

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخن حکیمانه‌ای امیر مؤمنان علیه السلام را از مشاوره با بخیل نیز نهی کرده و علت آن را چنین بیان می‌کند:

«. . . لا تُشاوِرَنَّ الْبَخیلَ فَاَنَّهُ یُقَصِّرُ بِکَ عَنْ غایَتِکَ» (مجلسی، همان: ج ۷۰، ص ۳۸۶) هیچ گاه با بخیل مشورت نکن زیرا تو را از هدفت بازمی‌دارد.

ریشه و فرجام تنگ نظری

همه رذایل اخلاقی از جمله بخل، از ضعف ایمان و دنیاطلبی، ناشی می‌شود و بسیاری از خلق و خوی‌های منفی در پیدایش و پویش یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند و جملگی دست به دست هم می‌دهند تا آدمی را از بهشت سعادت به دوزخ شقاوت دراندازند رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، منشأ اصلی بخل را «کفر» می‌داند که فرجام آن نیز جز دوزخ نخواهد بود:

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

«الا انَّ الْبُخْلَ مِنَ الْکُفْرِ وَالْکُفْرُ فِی النَّارِ» (نراقی، همان: ج ۲، ص ۱۱۴) فرد تنگ چشم در این دنیا نیز در دوزخی از سنگدلی و بی رحمی، حرص، بدگمانی به خدا و خلق، عدم امنیت، حیله‌گری و ناجوانمردی به سر می‌برد و از خدا و خلق گسسته با شیطان، نفس امّاره و اموال ذخیره خود مأنوس می‌شود و طعم لذّت‌های واقعی زندگی را نمی‌چشد؛ به فرموده امام رضا علیه السلام: «السَّخِیُّ قَریبٌ مِنَ اللَّهِ قَریبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَریبٌ مِنَ النَّاسِ وَالْبَخیلُ بَعیدٌ مِنَ اللَّهِ بَعیدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعیدٌ مِنَ النَّاسِ» (مجلسی، همان: ج ۷۱، ص ۳۵۲) سخاوتمند به خدا، بهشت و مردم نزدیک است و بخیل از خدا، بهشت و مردم فاصله دارد.

٤- تبعیض

عدالت از فضایل بسیار ارجمند و آرمانی انسان است که علاوه بر عقل و دین و فطرت آدمی، همه بزرگان و صالحان عالم در هر مکتب و ملّتی بر زیبایی و ضرورت آنان پای فشرده‌اند؛ کامل‌ترین کتاب آسمانی درباره این فضیلت چنین می‌فرماید:

«انَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاحْسانِ. . .» (نحل (۱۶) ، آیه ۹۰) همانا خداوند به عدالت و احسان فرمان می‌دهد.

و امیر مؤمنان علیه السلام، دادگری را سرچشمه حیات و زندگانی می‌داند:

«الْعَدْلُ حَیاةٌ» (آمدی، همان: ج ۱، ص ۴۶).

فرمان خداوند به اجرای این پدیده حیاتی، عام و جاویدان است و همگان، در همه‌جا و همیشه باید بدان پایبند باشند تا جامعه‌ای زنده و انسانی داشته باشند و هر چه عدالت و انصاف افراد و مجموعه‌ها بیشتر و محکم‌تر باشد، آن‌ها از حیات و ارزش والاتری برخوردار می‌شوند و اگر انصاف و عدالت جای خود را به تبعیض و ستم بدهد، افراد و جامعه‌ها به رکود انسانیت و حیات مبتلا می‌شوند و از سعادت فاصله می‌گیرند. به همین دلیل در اخلاق اسلامی از تبعیض، بی عدالتی، حق کشی و هرگونه ستم‌گری به شدّت نکوهش شده و اسلام به کلی آن را تحریم کرده است.

نمودهای عدالت

هر یک از مدیران اسلامی نسبت به مجموعه، همکاران، امکانات، تولیدات و کارآیی تشکیلات تحت اشراف خود، «امین» و «عادل» شمرده می‌شوند و چنین خصلتی در واقع شرط لازم مدیریت آن‌هاست و هر کس فاقد چنین شرطی باشد، نباید مسؤولیت بپذیرد. موارد زیر، نمودهایی از عدالت مدیر هستند:

۱- تقسیم مسؤولیت‌های مجموعه براساس کارآیی، تخصص، تعهّد و لیاقت افراد؛

۲- پرداخت حقوق و مزایای زیر مجموعه طبق قانون و مقررات صحیح؛

۳- هزینه‌کردن وقت و بودجه برای بخش‌های مختلف و کارکنان هر قسمت، به اندازه ضرورت؛

۴- کار و مسؤولیت خواستن از هر شخص و بخشی، به اندازه توان و وظیفه؛

۵- تشویق و تنبیه، براساس برجستگی یا گسستگی از کار و مسؤولیت؛ به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام:

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

«وَ لا یَکُونَنَّ الْمحْسِنُ وَالْمُسیءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَةٍ سَواءٍ فَانَّ فی ذلِکَ تَزْهیداً لِاهْلِ الْاحْسانِ فِی الْاحْسانِ وَ تَدْریباً لِاهْلِ الْاساءَةِ عَلَی الْاساءَةِ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۱۰۰۰) نباید نیکوکار و بدکار نزد تو مساوی باشند. زیرا چنین روشی سبب بی رغبتی نیکوکاران به کار نیکو و جرأت بدکاران به کار بد می‌گردد.

۶- جایگزین نشدن روابط انسانی (گرچه در حد متعارف لازم است) با ضوابط؛

۷- پرهیز از پذیرفتن هرگونه رشوه مادّی و معنوی در قالب هدیه، عیدی، پورسانت، کار راه‌اندازی متقابل و. . . که منشأ بسیاری از تبعیض‌هاست؛ همواره به هوش باشد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه آن‌ها معلونند. » (مجلسی، همان: ج ۱۰۴، ص ۲۷۴).

۸- همواره مواظب باشد که افراد قدرتمند، حقوق ضعیفان را پایمال نکنند؛

۹- تبعیض قائل نشدن بین سازمان و کارکنان؛ یعنی همان‌گونه که حقوق سازمان را از کارکنان مطالبه می‌کند، حقوق کارکنان را نیز از سازمان استیفا نماید.

۵- انتقام‌جویی

خداوند حکیم برای بقای نسل بشر و حفظ جان آدمی، نیروی قدرتمند «غضب» را در او تعبیه کرده تا در برابر هرگونه تهاجم خارجی، از موجودیت و منافع خویش به دفاع بپردازد و از متجاوزان به جان و مال و ناموس خود انتقام بگیرد.

گرچه تلافی کارهای زشت دیگران و انتقام از تبهکار، امری فطری، طبیعی و قانونی است ولی در اخلاق اسلامی، کاری لذیذتر و ارزنده‌تر به نام «عفو» به عنوان جایگزین آن معرفی شده و ضرب‌المثل معروف «در عفو لذتی است که در انتقام نیست» گویای همین مطلب است. قرآن مجید به رهبر عظیم الشأن اسلام چنین دستور می‌دهد: «خُذِ الْعَفْوِ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ اعْرِضْ عَنِ الْجاهِلینَ» (اعراف (۷) ، آیه ۱۹۹) عفو پیشه کن و به نیکی فرمان بده و از نادانان، روی بگردان.

آن بزرگوار در سراسر زندگی خود به‌ویژه در مسند رهبری و زمامداری، عفو و گذشت را سرلوحه برنامه مدیریتی خویش قرار داده بود و همان‌گونه که خود، کارآیی و سازندگی آن را تجربه کرده بود، به دیگران نیز چنین سفارش می‌کرد: «عَلَیْکُمْ بِالْعَفْوِ فَانَّ الْعَفْوِ لا یَزیدُ الْعَبْدَ الَّا عِزّاً فَتَعافَوْا یَعِزُّکُمُ اللَّهُ» (کلینی، همان: ج ۲، ص ۱۰۸) بر شما باد به گذشت کردن، چرا که عفو و گذشت جز بر عزّت بنده نمی‌افزاید. پس، از یکدیگر درگذرید تا خدا به شما عزّت دهد.

مرز عفو و انتقام

بدیهی است همان‌گونه که انتقام‌گیری در همه جا و از همه کس، و به‌خصوص در مواردی که قانونی برای مجازات متخلّف وجود دارد، کاری ناپسند و زیان‌آور است، عفو و گذشت نیز در همه جا پسندیده و کارساز نیست و مدیر باید با درایت خاصّی مرز این دو را تشخیص دهد و هر یک را در جای مناسب،

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

اعمال کند. قدر مشترکی که به عنوان ملاک کلی عفو و انتقام می‌توان تعیین کرد، «میزان تأثیرگذاری مثبت در فرد مجرم» است؛ به این معنا که باید روحیه و قابلیت مجرم را سنجید؛ و تنها در صورتی از جرم او درگذشت که عفو و گذشت، او را متنبّه کرده، از ارتکاب خلاف بازدارد. در غیر این صورت، چاره‌ای جز برخورد قاطع باقی نمی‌ماند. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«الْعَفْوُ عَنِ الْمُقِرِّ لا عَنِ الْمُصِرِّ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۴) گذشت از کسی که به گناه اقرار دارد پسندیده است نه از کسی که بر آن اصرار دارد.

بنابراین بهتر است که مدیر در موارد زیر روش عفو و گذشت را در پیش بگیرد:

۱- خطا از روی نادانی یا اشتباه و غیر عمدی صورت گرفته باشد.

۲- مجرم در حق شخص مدیر کوتاهی کرده باشد نه در حق سازمان یا همکاران دیگر.

۳- خطاکار از کرده خود، سخت پشیمان بوده و آهنگ تکرار آن را ندارد.

۴- بخشیدن او سبب تنبّه و دگرگونی روحی او و دیگر همکاران گردد.

۵- خطا از کارمند خوشنام، خوش‌سابقه، بزرگوار و شریفی سر زده که بخشیدن او بیش از تنبیه او را می‌سازد؛ بر عکس انسان پستی که عفو سبب جرأت او می‌شود؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«الْعَفْوُ یُفْسِدُ مِنَ اللَّئیمِ بِقَدْرِ ما یُصْلِحُ مِنَ الْکَریمِ» (نهج البلاغه، همان) عفو و بخشش به همان اندازه که انسان بزرگوار را اصلاح می‌کند، انسان پست را تباه می‌سازد.

٦- بدزبانی

زبان، نقش بزرگی در زندگی آدمی برعهده دارد؛ می‌تواند با یک کلمه او را آزاد یا گرفتار کند، مسلمان یا کافر بنماید، عزیز یا خوار گرداند، دارا یا فقیر کند؛ چنان که شخصیت انسان نیز توسط زبانش کشف می‌شود و به تعبیر امام علی علیه السلام:

«الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ» (آمدی، همان: ج ۱، ص ۲۴۰).

تا مرد سخن نگفته باشد　　عیب و هنرش نهفته باشد

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«اللِّسانُ تَرْجُمانُ الْعَقْلِ» (همان، ص ۱۴۱) زبان، سخن‌گوی خرد است.

بر این اساس، گفته‌های مدیر، خواسته‌های عقل و اندیشه او محسوب می‌شود که به مخاطبان انتقال می‌یابد. به همین دلیل مدیر باید همیشه با اندیشه، منطقی و حساب شده سخن بگوید؛ هم خوب سخن بگوید و هم سخن خوب بگوید. همچنین با سخنان شیوا و شیرین، همکاران را نسبت به کارها و برنامه‌ها توجیه و آنان را نسبت به کار و فعّالیت دلگرم کند و این سفارش امام علی علیه السلام را به گوش گیرد که فرمود:

«عَوِّدْ لِسانَکَ لینَ الْکَلامِ وَ بَذْلَ السَّلامِ یَکْثُرْ مُحِبُّوکَ وَ یَقِلَّ مُبْغِضُوکَ» (همان، ج ۴، ص ۴۴۵) زبانت را به سخن نرم و سلام کردن عادت بده تا دوستدارانت فزونی و بدخواهانت کاستی یابند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

با چنین روشی، موفقیت و کارآیی مجموعه نیز فزونی می‌یابد، صفا و صمیمیت بر آن حاکم می‌شود و فضای مناسب نوآوری و ابتکار فراهم می‌گردد.

ولی اگر خدای نخواسته، مدیر از عفّت کلام محروم باشد، علاوه بر از دست دادن مزایای یاد شده، دچار آفات ذیل می‌شود:

۱- شخصیت حقیقی و حقوقی خود را آسیب‌پذیر می‌کند و از این رهگذر دچار خسران مادّی و معنوی می‌گردد و از قافله انسانیت و معنویت باز می‌ماند؛ چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«انَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الْفاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ» (مجلسی، همان: ج ۷۸، ص ۱۷۶) به درستی که خداوند، بدزبان دشنام‌گو را دشمن می‌دارد.

۲- بدزبانی مدیر، سبب خدشه‌دار شدن تشکیلات، بروز جوّ مسموم، بدگمانی و بی اعتمادی متقابل مدیریت و همکاران می‌گردد و سوء تفاهم میان آنان را تشدید می‌کند و زمینه‌های فروپاشی سازمان، رکود کاری و مفاسد دیگری چون غیبت و تهمت، ناسزاگویی و حتی درگیری فیزیکی را نیز فراهم می‌سازد. چنین شخصی به عنوان یک عنصر بی کفایت و شرور باید از مدیریت محروم گردد؛ چرا که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره این گونه افراد می‌فرماید:

«انَّ مِنْ شَرِّ عِبادِ اللَّهِ مَنْ تُکْرَهُ مُجالَسَتُهُ لِفُحْشِه» (عاملی، همان: ج ۱۱، ص ۳۲۸) یکی از بدترین بندگان خدا کسی است که مردم به خاطر بدزبانی‌اش از همنشینی او اکراه دارند. و در سخنی دیگر او را از بهشت برین نیز محروم می‌داند (مجلسی، همان: ج ۷۹، ص ۱۱۲).

نتیجه‌گیری:

اخلاق شهروندی، اصولی است که سبب رعایت حقوق فردی و اجتماعی و تکلیف نسبت به دیگران، پیروی از قوانین و مقررات اجتماعی، احساس مسئولیت نسبت به همنوعان و ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی در همه صحنه‌های تلاش و فعالیت‌های گوناگون می‌گردد، ملکه نفسانی و صفت پایدار شهروند را تشکیل می‌دهد. براین اساس اخلاق شهروندی در ابعاد موضوعی مختلف از جمله اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق اقتصادی، اخلاق سیاسی، اخلاق خانواده، اخلاق دولت مردان، اخلاق کارگزاران، اخلاق مدیران، اخلاق رسانه و مطبوعات و. . . ظاهر می‌شود و با مراجعه به آموزه های دینی، از جمله صفاتی که به عنوان آفت و موانع اخلاق شهروندی جامعه را تهدید می کند، صفاتی همچون خودمحوری، دورویی، تنگ نظری، تبعیض، انتقام‌جویی و بدزبانی، می‌باشند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

فهرست منابع و مآخذ

ـ قرآن کریم

ـ نهج البلاغه

ـ آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

ـ ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه ق

ـ راغب اصفهانی، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، لبنان، دارالعلم الشامیه.

الزبیدی، (بیتا)، تاج العروس، قاهره، مصر، المطبعه الوهبیه.

ـ شبّر، سید عبدالله، (۱۳۹۵)، الأخلاق، منشورات مکتبه بصیرتی، قم.

ـ شهبازی گهرویی، اسکندر، ۱۳۹۰، تحلیل جامعه شناختی تأثیر میزان آگاهی از حقوق شهروندی بر سطح مشارکت معلمان (مورد مطالعه شهرستان کیار)، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی.

ـ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

ـ عاملی، شیخ حرّ، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت.

ـ غلامی، محمدرضا، ۱۳۹۰، ارتقای فرهنگ شهرنشینی امکان پذیر است: «نقش و ابعاد آموزش شهروندی در ارتقاء فرهنگ شهرنشینی»، کتاب سمینار رسانه و آموزش شهروندی اصل مقالات ۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۹۰اداره کل آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران

ـ کلینی، ثقة الاسلام، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب اسلامیه.

ـ مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴)، بحارالانوار، بیروت، لبنان، مؤسسه الوفاء.

ـ نراقی، مولی مهدی، (۱۳۷۵)، جامع السعادات، قم، دارالتفسیر.

ـ هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-07]